

استبداد و پرولتاریا

در روسیه جنبش مشروطه خواهی جدیدی جریان یافته است. نسل کنونی چنین جریان سیاسی را تاکنون ناظر نبوده است. روزنامه های مجاز علیه بوروکراسی گردو خاک براه انداخته، شرکت نمایندگان مردم در اداره دولت را تقاضا نموده و مصرانه ضرورت رفرمهای لیبرالی را گوشزد میکنند. در کلیه اجتماعات ممکنه، اعضاء زمستو، پزشکان، حقوق دانان، مهندسين، ملاکان، اعضاء انجمنهای شهری و غیره وقس علیهذا، قطعنامه هائی که کم و بیش بطور وضوح مبين خواست قانون اساسی است صادر میکنند.

در همه جا شکوائیه های سیاسی و سخنرانیهای غرا راجع به آزادی به گوش میرسد که از دید خورده بورژوازی روس خارج از حد معمول و عاقلانه است.

اجتماعات لیبرال تحت فشار کارگران و جوانان رادیکال به تجمعات وسیع توده ای و تظاهرات خیابانی تبدیل میشوند. در دایره وسیع پرولتاریا و اقشار مردم فقیر در شهر و ده آهنگ یک استحاله ملایم روز به روز شدیدتر میشود.

با وجودیکه پرولتاریا نسبتاً کمتر در مانیفستاسیون های با شکوه لیبرالی شرکت میکند و نیز خود را از مشاورات پر قمیز شرکت کنندگان متشخص کمی کنار نگه میدارد، با این همه بطور وضوح میتوان دید که کارگران بطور غیرمنتظره ای به جنبش متمایلند. از همه اینها روشن میشود که کارگران در این انتظار میسوزند که در اجتماعات توده ای شرکت نموده و علناً به تظاهرات خیابانی پردازند.

چنین به نظر میرسد که پرولتاریا خود را کنار نگه داشته و در عین حال کنجکاوانه نظارت میکند که در دوروبرش چه میگردد، نیروهایش را جمع نموده و این سؤال را پیش خودش سبک و سنگین میکند که آیا زمان نبرد قطعی رسیده است یا نه؟

به نظر میرسد که به همین زودی موج جنب و جوش لیبرالی قدری فروکش نماید. شایعات و گزارشات مطبوعات خارجی مبين بر پیروزی مرتجعین در مقامات ذینفوذ درباری تأثیر میشوند.

نشر و پخش اوکاس نیکولای دوم در این چند روز اخیر سیلی محکمی است مستقیماً بگوش لیبرالها. تزار می‌خواهد استبداد را به جای خود نگه داشته و حفظ کند. تزار مایل به تغییر شکل حکومت نبوده و اعطای قانون اساسی به مخیله اش هم نمی‌گذرد. او به قول و فقط قول انواع رفرمهای کاملاً در درجه ثانوی اهمیت میدهد. هیچگونه تضمینی هم برای این رفرمها هم طبیعتاً داده نمیشود.

تدابیر پلیسی علیه مطبوعات لیبرال روز به روز حتی ساعت به ساعت شدیدتر میشود. مجدداً مانند سابق و حتی شدیدتر از سابق شروع به سرکوب هرگونه تظاهرات علنی نموده اند. مجدداً شروع به زیرآخیه کشیدن نمایندگان لیبرال در زمستوو دومای شهر و حتی کارمندان لیبرال نموده اند. روزنامه های لیبرال لحن خودباختگی به خود گرفته و از خبرنگارانی که جرأت نشر گزارشاتشان را ندارند تقاضای پوزش میکنند.

این به هیچ وجه غیرممکن نیست که جنب و جوش لیبرالی ای که پس از اعطای اجازه به Swjatopolk Mirski شدت یافته پس از یک ممنوعیت جدید به همین سرعت فروکش نماید. بایستی مابین آن علل ریشه ای که اجتناب ناپذیر و همراه با پیشرفت زمان بدون بروبرگرد اپوزیسیون و مبارزه علیه استبداد بوجود می‌آورد، و فرصت های کوچک، یک جان گرفتن لیبرالی تفاوت قائل شد. آن علل ریشه ای جنبش های عمیق و قدرتمند توده ای را سبب میشود و فرصتهای کوچک یا غالباً به تغییر افراد در کابینه و یا به کوشش مزورانه دولت پس از انجام یک عمل تروریستی به سیاست «روباه مکار» پناه برده میانجامد.

چنین به نظر میرسد که بقتل رسانیدن plehwes برای ارگانیزاسیون های تروریستی مستلزم مساعی زیاد و تدارکات طولانی بوده است. و هر چقدر اعمال تروریستی موفقیت آمیزتر بوده اند، واضحتر تجارب کل جنبش انقلابی روسیه تأیید شده اند. تجاربی که ما را از شیوه های مبارزه ای نظیر ترور برحذر میدارند. ترور روسی شیوه مخصوص انتلکنتولانه ای بوده و خواهد بود. هر چقدر میخواهند به ما گوشزد کنند که چقدر ترور، نه بجای جنبش توده ای بلکه در رابطه با آن مهم است ولی دلایل غیر انکار ثابت میکنند که در جنبش ما ترور سیاسی فردی هیچ وجه اشتراکی با آکسیونهای قهرآمیز یک انقلاب توده ای ندارد.

در جامعه سرمایه داری جنبش توده ای فقط به عنوان جنبش طبقاتی پرولتاریا امکان پذیر است. این جنبش در روسیه طبق قوانین ویژه و مستقل خود تکامل مییابد و راه مختص خود را میپیماید و در این راه وسعت و عمق به خود میگیرد، از رکود لحظه ای به اوج گیری نوینی میرود. فقط موج لیبرالی است که روحیه اش همراه با روحیه وزرای مختلف که تعویضشان با بمب اندازی ها تسریع میشود اوج میگیرد و فروکش میکند. بدین جهت قابل تعجب نیست که ما در میان نمایندگان

رادیکال (یا کسانی که خود را رادیکال می‌پندارند) اپوزیسیون بورژوازی به سمپاتی نسبت به ترور برخورد نمیکنیم. جای تعجب نیست که در بین روشنفکران انقلابی درست کسانی از ترور پشتیبانی میکنند (کوتاه مدت یا دراز مدت) که ایمان به تداوم و قدرت پرولتاریا و مبارزه طبقاتی پرولتاریا ندارند.

کوتاه عمری و بی دوامی یک جنب و جوش لیبرالی که از این یا آن واقعه نتیجه گیری میشود نباید ما را به فراموشی تضاد لاینحل مابین حکومت استبدادی و احتیاجات جامعه بورژوازی در حال تکامل وادارد. استبداد طور دیگری نمیتواند عمل کند. او باید که تکامل اجتماعی را کند سازد. هر چه تکامل جلوتر رود به همان درجه منافع بورژوازی بعنوان طبقه، منافع انتلکتول ها که بدون آنها تولید مدرن سرمایه داری غیر قابل تصور است، در مقابل منافع استبداد قرار میگیرد. حال چه علت جنب و جوش لیبرالی یک چیز سطحی باشد، چه مقام لیبرالها به علت خصلت دوگانه و غیر پیشگیریشان قابل اهمیت نباشد، یک صلح واقعی با استبداد فقط با عده ناچیزی از عناصر فربه و کاملاً ممتاز ملاکان و بازرگانان ممکن است و به هیچ وجه این صلح با استبداد با کل طبقه ممکن نیست. برای نمایندگی منافع طبقاتی طبقه حاکم در کشوری که میخواهد یک کشور اروپائی باشد و به علت شکستهای سیاسی و اقتصادی باید کشوری اروپائی شود، فرم حکومتی مشروطه ضروری است. بنابراین برای پرولتاریای مسلح به دید طبقاتی، آگاهی به اجتناب ناپذیری اعتراض لیبرالها علیه استبداد و در ضمن شناخت خصلت واقعی بورژوازی این اعتراض، اهمیت شایانی دارد.

طبقه کارگر هدفهای عظیم و تاریخی را در دستور کار خود قرار داده است: آزادی بشریت از هر گونه ستم و استثمار انسان از انسان. او چندین دهسال است که در راه این هدف با توسعه خستگی ناپذیر مبارزاتش و تشکلش در احزاب میلیونی گام برمیدارد، بدون اینکه از تک شکستها و ناکامیهای موقتی روحیه اش را از دست بدهد. برای این طبقه به معنی واقعی انقلابی چیزی مهمتر از رها ساختن خود از هرگونه خودفریبی، هرگونه خیال پردازی و هرگونه رویاگرایی موجود نیست.

برای ما در روسیه خیال پردازی ای سختر و جان تلختر از این تصور که جنبش لیبرالی ما، جنبش بورژوازی، و انقلابی که در پیش است انقلاب بورژوازی نیست، نمیتواند موجود باشد.

از نظر انتلکتول های روسیه از اعتدالیون اسوبشدنس swobshdenzn گرفته تا افراطیون سوسیال رولوسیونر، بایستی یک انقلاب را اگر به این نتیجه رسیدیم که انقلاب بورژوائی است، بیرنگ نموده و آنرا تخطئه کرد. ولی پرولتاریای مسلح به دید طبقاتی با این نتیجه گیری که انقلاب، انقلابی بورژوازی است تنها ارزیابی صحیح طبقاتی از اوضاع عینی موجود را دارد. برای پرولتاریا مبارزه بخاطر آزادی سیاسی و جمهوری دمکراتیک در جامعه بورژوازی فقط یکی از مراحل لازم در مبارزه برای انقلاب اجتماعی ای که نظام بورژوازی را سرنگون میسازد، است. تمیز دادن دقیق این مراحل

خصلتاً متفاوت و بررسی عینی و دقیق شرایطی که این مراحل در آن پیموده میشوند به هیچ وجه به معنی موکول کردن تحقق هدف نهائی به زمانی نامعلوم، به هیچ وجه به معنی کم کردن سرعت خویش نیست، برعکس درست به خاطر تشدید سرعت، بخاطر تحقق تا حد ممکن سریع و پیگیر هدف نهائی شناخت مناسبات طبقاتی در جامعه مدرن ضروری است.

کسی که از دید باصطلاح «یکجانبه» طبقاتی پرهیز میکند، کسی که میخواهد سوسیالیست باشد و در عین حال ترس دارد از اینکه انقلابی را که در روسیه ما شروع شده است علناً انقلابی بورژوائی بنامد چنین کسی مسلماً ناکامی خواهد دید و دائماً در تزلزل خواهد بود.

به واقعیتی نمونه وار توجه کنیم: درست در زمان اوج جنبش مشروطه طلبی بخش دمکرات مطبوعات از آزادی غیر عادی موجود استفاده کرده و نه فقط بوروکراسی بلکه باصطلاح «از لحاظ علمی غیرقابل تحمل» و «تئوری یکجانبه مبارزه طبقاتی» را نیز به باد انتقاد گرفتند (ناشاسین «زندگی ما» شماره ۲۸). از نظر آنها مسئله نزدیکی روشنفکران به توده ها: «تاکنون فقط با تکیه بر روی تضادی که بین توده های خلق و اقشاری از جامعه که اکثریت روشنفکران از آنجا منشاء گرفته اند بررسی شده است.»

فکر میکنم که زیادی باشد که بگویم که این درست عکس واقعیت است. واقعیت درست عکس این است. کلیه توده روشنفکرانی که در فعالیتهای علنی فرهنگی - رفرمیستی شرکت دارند، کلیه سوسیالیستهای قدیمی کلیه سیاستمداران از قماش « » * در متن ترجمه شده فارسی داخل گیومه خالی است. ح. ب * عمق تضادهای طبقاتی در روسیه را بطور اعم و در دهات روسیه بالاخص نفی میکنند. حتی روشنفکران کاملاً چپ رادیکال، حتی حزب سوسیال رولوسیونرها عمدتاً این اشتباه را میکنند که این مسئله را نفی میکنند. کافی است که این گفته رایج آنها درباره «کارگر دهقان» و یا اینکه انقلابی که در پیش است نه انقلابی است بورژوازی بلکه انقلابی است دمکراتیک را بخاطر بیاوریم.

هر چه زمان انقلاب نزدیکتر میشود، هر چه جنبش مشروطه طلبی بیشتر شدت مییابد، به همین نسبت بایستی حزب پرولتاریا سرسختانه تر استحکام طبقاتی خود را حفظ کند و هر چه کمتر اجازه دهد که خواستهای طبقاتیش در میان انبوه شعارهای عمومی دمکراتیک بکنار زده شود.

هر چه مکرتر و هر چه پیگیرتر نمایندگان به اصطلاح جامعه با تقاضاهایشان، با تقاضاهای بظاهر تمام خلق به میدان میایند بایستی سوسیال دمکراسی بیرحمانه تر ماهیت طبقاتی این «جامعه» را آشکار سازد.

به بیانیه مکرر در مکرر جلسه «مخفی» زمستو منعقد در ۶ تا ۸ نوامبر دقت کنیم. در این بیانیه خواننده به عمد در تاریکی نگاه داشته میشود. و بطور مبهم میتوان تقاضاهای خجالتی

مشروطه طلبی در آن پیدا نمود. در این بیانیه به کلمات خلق و جامعه اشاره شده است. بطوریکه خیلی بیشتر به جامعه اشاره شده است تا خلق. در این بیانیه بطور مشروحی رفرمهای در رابطه با زمستوو ادارات شهری یک به یک برشمرده شده اند. یعنی اداریاتی که حامی منافع زمینداران و سرمایه داران هستند. در این بیانیه به رفرم وضع زندگی دهقانان، آزادی آنها از قیومیت، اعطای حق رسیدگی منصفانه در دادگاهها، برخورد میکنیم. کاملاً روشن است که ما نمایندگانی از طبقات متمول را در برابر خود داریم که کوشش در جلب استبداد در عقب نشینیهای دارند و ابداً هم فکر تغییر اساس نظام اقتصادی به فکرشان خطور نکرده است. اگر هم چنین اشخاصی خواهان «تغییر اساسی (بظاهر اساسی) وضع غیر عادلانه و رقت بار دهقانان» هستند مجدداً صحت دید سوسیال دمکراسی اثبات میشود که همیشه تأکید کرده است که مناسبات کشاورزی و وضع زندگی دهقانان از وضع عمومی مردم عقب مانده است.

سوسیال دمکراسی همیشه بیان کرده است که پرولتاریای مسلح به دید طبقاتی بایستی در جنبش عمومی دهقانان، منافع تسلط گرایانه و تقاضاهای بورژوازی دهقانی را از هم تمیز دهد، هر چقدر پوشیده و مبهم هم میخواهند این تقاضاها باشند، در لباس هر نوع اتوپی «برابری گرایانه» ایدئولوژی دهقانی (و شعارهای «سوسیال رولوسیونی») هم میخواهد ظاهر شده باشد. به بیانیه مصوبه در ضیافت مهندسین در پترزبورگ در ۴ دسامبر دقت کنیم، میبینیم که ۵۹۰ شرکت کننده در ضیافت و همصدا با آنها ۶۰۰۰ امضاء کننده این بیانیه خواهان یک قانون اساسی «که بدون آن حفظ موفقیت آمیز صنایع روسیه غیرممکن است، میباشد و در ضمن به سفارشات دولت به شرکتهای خارجی اعتراض کرده اند. آیا با همه اینها میشود در این شک کرد که علل اساسی مساعی مشروطه طلبی فعلی، منافع اقدار زمینداران و تجار صنعتی و بورژوازی دهقانی است؟ آیا اینکه این منافع توسط روشنفکران دمکرات که در همه جا در کلیه انقلابات بورژوائی اروپائی رل سخنگو و رهبران سیاسی را به عهده داشته اند، نمایندگی میشود، میتواند هنوز ما را در این اشتباه بیاندازد؟.

در مقابل پرولتاریای روس وظائف جدی ای قرار دارد. پایه استبداد سست شده است. جنگ سخت و غیرقابل که استبداد شروع نمود اساس حکومتش را درهم ریخته است. او بدون دست توسل جستن طبقات حاکم، بدون پشتیبانی روشنفکران نمیتواند خود را سرپا نگهدارد. اما چنین دست توسل جستن و چنین پشتیبانی ای ناگزیر تقاضاهای مشروطه طلبی به همراه دارد. طبقات بورژوائی کوشش در استفاده از وضع دشوار دولت به نفع خود دارند. دولت کوشش میکند که خود را از این مخمصه نجات دهد و با عقب نشینی های جزئی، با رفرمهای غیرسیاسی، وعده وعیدهای توخالی که نظیرش را به مقدار فراوان در اوکاس اخیر تزار میتوان یافت، سروته قضیه را بهم بیاورد. اینکه او در این امر مقداری هم که شده موفق خواهد شد یا نه بستگی به پرولتاریا، به درجه تشکل و تحرک انقلابی او

دارد. پرولتاریا بایستی از اوضاع مساعد خارق العاده استفاده کند. پرولتاریا بایستی از جنبش مشروطه طلبی بورژوازی پشتیبانی نماید. او بایست تا حد امکان وسیع ترین توده های استثمار شده را به تکان درآورد و بدور خود جمع نماید. او بایستی تمام نیروی خود را جمع نموده و در نابسامانترین لحظه برای دولت و بالاترین لحظه جنب و جوش خلق قیام را شروع نماید.

پشتیبانی مشروطه طلبان از طرف پرولتاریا به چه صورتی باید انجام پذیرد؟ بطور عمده به این صورت که از جنب و جوش عمومی استفاده کرده و در میان دست نخورده ترین و عقب مانده ترین اقشار طبقه کارگر و دهقانان به آژیتاسیون پرداخته آنها را سازماندهی نماید. مسلماً بایستی پرولتاریای متشکل یعنی سوسیال دمکراسی گردانهائی از نیروهایش را به میان کلیه طبقات مردم گسیل دارد. اما هر چه مستقلانه تر این طبقات به میدان آیند، هر چه مبارزه حادثر شود و هر چه زمان نبرد تعیین کننده نزدیکتر شود بایستی بیشتر وزنه سنگینی کارمان را متوجه این سازیم که پرولتاریا و نیمه پرولتاریا را مستقلاً برای نبرد مستقیم بخاطر آزادی آماده سازیم. فقط اپورتونیستها هستند که ظاهر شدن افرادی از سخنگویان کارگری را در جلسات زمستوو یا در سایر انیستیتونسیون های عمومی را به عنوان مبارزه به غایت فعال یا متد نوین مبارزه و یا بالاترین شکل تظاهرات معرفی میکنند. چنین مانیفستاسیونهای میتوانند حداکثر اهمیت نازلی داشته باشند. ولی بطور غیرقابل مقایسه ای مهمتر از این است که توجه پرولتاریا را به شکلهای واقعاً تکامل نیافته و فعال مبارزاتی نظیر تظاهرات معروف روستو و سری تظاهرات جنوب متوجه نمائیم، بطور غیرقابل مقایسه ای مهمتر تشکل نیروها و آماده ساختن خویش برای مبارزه ای مستقیم تر و آشکارتر توده ای است.

قدر مسلم اینجا صحبت از کنار گذاشتن کارهای کوچک روزمره سوسیال دمکراتها نیست. سوسیال دمکراتها هرگز از این کارها چشم پوشی نخواهند کرد. آنها درست در اینگونه کارها تدارک واقعی نبرد تعیین کننده را میبینند، چه آنها تمام و کمال و منحصرأ روی، فعالیت، وجدان طبقاتی، و تشکل پذیری پرولتاریا و نفوذش در توده های زحمتکش و استثمار شده حساب میکنند.

صحبت در اینجا برسر نشان دادن راه درست و عطف توجه به آن است، که لازم است به جلو گام نهاد، که تزلزل زیانبخش است.

جزو کارهای روزمره ای که پرولتاریای مسلح به دید طبقاتی بهیچ وجه و تحت هیچ شرایطی نباید کم توجهی به آن نماید، کار سازماندهی است. بدون سازمانهای کارگری وسیع و از لحاظ مختلف گوناگون، بدون رابطه این سازمانها با سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه موفق علیه استبداد غیرممکن است. ولی کار سازماندهی بدون مقاومت قاطع در برابر تند نسیمهای ضد تشکیلاتی که حاملینش در نزد ما مانند همه جا بخش انتلکتول ماب حزب که فاقد کاراکتر بوده و شعارهایش را همانند پیراهن عوض میکنند، غیرممکن است.

امر سازماندهی بدون مبارزه با «تئوری» قلبی و ارتجاعی و مخرب «ارگانیزاسیون به مثابه پروسه» غیرممکن است.

تکامل بحران سیاسی قبل از هر چیز به چگونگی جنگ با ژاپن بستگی دارد. این جنگ بیش از هر چیز گنبدی استبداد را برملا ساخت و برملا خواهد ساخت. بیش از هر چیز دیگر او را در زمینه مالی و نظامی تضعیف میکند، بیش از هر چیز دیگر توده های زجر دیده خلق را که در این جنگ راهزنانه و ننگین بار قربانیان بیشمار داده اند درد میدهد و آنها را بسوی قیام سوق میدهد. روسیه استبدادی از ژاپن مشروطه ای در واقع شکست خورده است و ادامه جنگ به هر عنوان هم که باشد این شکست را شدیدتر و برنده تر میکند. بهترین بخش کشتی های جنگی روسیه نابود شده است. وضع پورت آرتور خالی از هرگونه امید است و نیروی کمکی به آنجا ارسال شده است. نه تنها کوچکترین امید موفقیتی ندارد بلکه کوچکترین شانسی هم به رسیدن به مقصد برای او نیست. نیروی اصلی زمینی به فرماندهی کورپاتکین بیش از ۲۰۰ ۰۰۰ نفر را از دست داده است. و در مقابل دشمن که مسلماً پس از فتح پورت آرتور او را نابود کننده درهم خواهد کوبید دست و پا بسته میماند. از هم پاشیدگی ارتش غیرقابل اجتناب است و همراه با او ده برابر شدن نارضایتی پختگی و نفرت غیرقابل اجتناب خواهد بود. ما باید خود را با تمام انرژی برای چنین لحظه ای آماده سازیم. با فرا رسیدن این زمان سدهائی که عنقریب در اینجا و آنجا شکسته میشوند به یک جنبش پرتوان خلق تبدیل خواهند شد. آنوقت پرولتاریا بخاطر کسب آزادی در میدان مبارزه برای تمام خلق در صف مقدم این رستاخیز خواهد شتافت تا برای طبقه کارگر، مبارزه آشکار و وسیع و سرشار از تجربه کل اروپا بخاطر سوسیالیسم را امکان پذیر سازد.

جلد ۸ کلیات آثار لنین